

به همین دلیل است، که بجای تکرار دانسته ها، مکرر کردن شعارها، بمناسبت نوزدهمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، باید به جنبش امروز مردم ایران پرداخت و راه های تاثیر گذاری بر آن را، با هدف تکرار نشدن اشتباهات گذشته جستجو کرد.

از نظرها، حاصل چندین قیام ناکام و به خون کشیده شده مردم ایران، طی سالهای گذشته، در مشهد، شیراز، اراک، قزوین، تبریز و بویژه در اسلام شهر تهران، که تمامی آنها با همان اهداف اولیه و واقعی انقلاب بهمن به وقوع پیوست، در دو انتخابات مجلس دوره پنجم و بویژه در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، شکلی مسالمت آمیز، همه خلقی و با استفاده از فرصت های قانونی به خود گرفت.

انتخابات ریاست جمهوری و پاسخ ۲۱ میلیونی مردم ایران به حاکمیت، همان مفهوم و کیفیتی را دارد که انقلاب بهمن ۵۷ داشت.

با این مضمون و ارزیابی، می توان خیزش دوم خرداد ۷۶ مردم ایران را، در کنار قیام انقلابی سال ۵۷ قرارداد و آنها را "دو حرکت در یک انقلاب" نام گذاشت! با این تفاوت که درک و آگاهی توده های عظیم و میلیونی مردم ایران، در این خیزش دوم، به مراتب وسیع تر از این آگاهی در خیزش اول است. وجه عمده و اساسی در این آگاهی، همانا افشای چهره ارتجاع مذهبی، افشای نقش سرمایه داری دلال و تجارت پیشه، - که با این ارتجاع پیوند دارد، - برداشته شدن نقاب از چهره بسیاری از مدعیان انقلابی در حاکمیت جمهوری اسلامی، و در یک کلام، بر ملا شدن چهره طبقاتی حاکمیت مذهبی کنونی در جمهوری اسلامی است. شناختی که به جنبش کنونی مردم امکان می دهد، تا از اشتباهات گذشته، اعتمادهای مذهبی، کم بهاء دادن به آزادی ها، چپ روی ها، خوش باوری ها و ... فاصله بگیرد.

بنظر ما، دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم، کارنامه جنبش نوین مردم ایران، در اشکال مسالمت و کنونی آنست. به همین دلیل، اهمیت مرور این دو انتخابات و تاکید دوباره بر ضرورت و اهمیت درس آموزی از تجربه تلخ سیاست تحریم و همچنین ضرورت حضور در این جنبش، برای استفاده از فرصت های پیش رو، بیش از مکرر کردن، همه آن واقعیاتی است، که در همه سالگردهای انقلاب بهمن ۵۷ تکرار شده است.

برنامه "تعدیل اقتصادی" و عوارض فاجعه بارو ضد ملی آن، قیام "اسلام شهر" را بدنبال آورد، و از درون این قیام و شکست برنامه تعدیل اقتصادی، نشانه های اختلاف، تضاد و سرانجام، شکست در ائتلاف حاکم بیرون آمد. نخستین کسی به شکست و اختلاف، اعتراف کرد، "آیت الله مهدوی کنی" بود، و به همین دلیل مبنای مرور دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم را با همین اعتراف و از زبان یکی از چهره های اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی (بویژه پس از درگذشت آیت الله خمینی) شروع می کنیم:

هیچ نوع همخوانی با آرمان های انقلاب بهمن، از ابتدا تا به امروز نداشته و گام به گام، در جهت به انحراف کشاندن آن، این قدرت را قبضه کرده اند.

آن ضعف های تاریخی، که به نمایندگان و پسرگراترین اندیشه های مذهبی و عقب مانده ترین لایحه های سرمایه داری (سرمایه داری دلال و تجارت پیشه) اجازه داد، مهر خود را بر پیشانی انقلاب بهمن ۵۷ بزنند، همان ضعف هائی است، که اگر باز هم نسبت به آنها غفلت شود، اجازه و امکان موقیقت توطئه های کنونی، علیه جنبش نوین مردم ایران را فراهم خواهد ساخت.

۱۹ سال از انقلاب همه خلق، ضد سلطنتی و ضد استبدادی مردم ایران گذشت

بنابراین، اگر فرصتی برای مرور و بررسی سیر و سرگذشت تلخ و خونبار انقلاب بهمن فراهم آید، این فرصت را در راستای هدایت جنبش کنونی مردم ایران باید به خدمت گرفت. تمام هنر سیاستمداری و انقلاب باوری، امروز، یعنی همین! چرا که، هرگز نمی توان پیش بینی کرد، در صورت از دست رفتن فرصت های تاریخی کنونی، کی و در چه کیفیت و کمیتی، بار دیگر فرصتی در حد بسیج اکثریتی ۸۰ درصدی از مردم ایران، برای نجات میهن، انقلاب و بیرون کشیدن حاکمیت از چنگال "ارتجاع-بازار" فرا خواهد رسید!

۱۹ سال از سقوط "سلطنت پهلوی"، بعنوان نظامی دیکتاتوری و دست نشانده امریکا و انگلیس، و پیروزی انقلاب عظیم و توده ای سال ۱۳۵۷ ایران می گذرد. طی این ۱۹ سال، ایران شاهد بزرگترین رویدادهای تاریخ چند صد ساله اخیر خود بوده است. میهن ما، جنگی را پشت سر گذاشت، که بنا بر اظهارات مقامات جمهوری اسلامی، بیش از یک هزار میلیارد دلار خسارت و ویرانی به همراه آورد. جنگی که می توانست در همان سال نخست و با بیرون زانیدن ارتش مهاجم عراق متوقف شده و از اینهمه ویرانی، کشتار و عوارض دردناک آن برای ایران و انقلاب عظیم سال ۵۷ جلوگیری شود. (۱) در همین شماره راه توده و به نقل از پرونده سازی نشریه "تلمچه" برای وزیر کشور کنونی جمهوری اسلامی، می خوانید، که آیت الله خمینی، همچنان تا پایان حیات خویش می خواست این جنگ و ویرانگر را ادامه دهد! و باز در همین شماره راه توده و به نقل از همین نشریه، یعنی "تلمچه" می خوانید، که آیت الله منتظری در نامه های مکرر خویش به آیت الله خمینی، به او اشتباه بزرگ و تاریخی ادامه جنگ و گوش نکردن به توصیه های همه میهن دوستان برای متوقف ساختن آن را یاد آور شده و "توبه" را به او توصیه کرده بود!

میهن ما و انقلاب عظیم و توده ای سال ۵۷، در تمام این سال ها، آزمایشگاه بزرگ ترین و پیچیده ترین توطئه های امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امریکای جنایتکار، برای مقابله با انقلاب مردم و منحرف ساختن آن از مسیر واقعی خود بوده و همچنان هست! یورش ارتش عراق به ایران و توطئه امپریالیستی ادامه آن، گرچه شناخته شده ترین، جنایتکارانه ترین و ویرانگرترین این توطئه ها بوده، اما بنظر ما، اهمیت این توطئه نه تنها با اهمیت به انحراف کشاندن شدن انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ از مسیر حقیقی خود، قابل مقایسه نیست، بلکه در مسیر آن قابل بررسی است!

ترورها، انفجارها، قتل عام زندانیان سیاسی، جنگ های محلی و انواع طرح های کودتائی، که قربانیان همه آنها، نیروهای انقلابی (اعم از مذهبی و غیر مذهبی) بوده اند، هر کدام برگ های خونینی است، که سرنوشت انقلاب بهمن ۵۷ را تا این لحظه رقم زده است.

تمامی این رویدادها، که به قیمتی تاریخی برای ملت ایران تمام شده است، در متن تضاد خلق ایران و امپریالیسم جهانی (در عرصه جهانی) و جدال "که برکه" (در عرصه داخلی) قابل بررسی و تحلیل است. جدالی که در ایران، از فردای پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ آغاز شده و همچنان ادامه دارد و سرانجام آن، سرانجام انقلاب ۵۷ خواهد بود.

سیر حاکمیت سیاسی-اقتصادی در جمهوری اسلامی و فراز و فرود این حاکمیت، سرگذشتی به همان اندازه پرحادثه و حیرت انگیز داشته است، که سیر انقلاب از فردای پیروزی آن، تا لحظه کنونی! حاکمیتی که می بایست، در اختیار مجریان و مذاقمان خواست های انقلاب بهمن ۵۷ و یا - حداقل - مجری قانون اساسی مصوبه سال ۵۸ باشد، امروز در برابر آن قانون اساسی و در وجه عمده خود، در اختیار آن طبقات و اقشاری است، که

"انقلاب" ۲۲ بهمن ۵۷ و "جنبش نوین" ۲ خرداد ۷۶ - دو حرکت در یک انقلاب

همه تجربه انقلاب ۵۷ در خدمت جنبش کنونی!

آیت الله مهدوی کنی، شاید در دوران حیات آیت الله خمینی هم، از چهره های موثر در جمهوری اسلامی بوده است. اما قدرت تعیین کننده ای که اکنون در جمهوری اسلامی دارد، هرگز با قدرت و نفوذ او در سال های حیات آیت الله خمینی قابل مقایسه نیست.

او که دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران بود، پیش از انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی و در مخالفت با تبدیل شدن این جامعه به حزب (نظری که ناطق نوری داشت) استعفا داد. او که در زمان این استعفا در لندن بسر می برد، طی استعفا نامه خود در لندن، و سپس در گفتگویی که پس از بازگشت به تهران از او منتشر شد، اشارات بیشتری به اختلاف نظرات خویش با ناطق نوری بر سر حزب شدن یا حزب نشدن "جامعه روحانیت مبارز" کرد. پس از استعفای مهدوی کنی و ظاهراً در تأیید ضرورت عمل حزبی "جامعه روحانیت مبارز"، ناطق نوری دبیرکل این جامعه شد و برای قبضه کردن مجلس اسلامی، لیست کاندیداهای یکدست ارائه داد. این لیست، البته مشترک بود، با کاندیداهای مورد نظر "موتلفه اسلامی" و به همین دلیل نیز، سران و اعضای شورای مرکزی این حزب، در لیست جامعه روحانیت مبارز قرار داشتند.

جامعه روحانیت مبارز، به رهبری "ناطق نوری" در این مرحله از حیات سیاسی-مذهبی خود، در جمهوری اسلامی، چنان خیزی برای قدرت مطلقه برداشت، که حتی حاضر نشد ۶ چند تن از کارگزاران دولت هاشمی رفسنجانی را نیز در کنار خود تحمل کند. توصیه های هاشمی رفسنجانی برای گنجاندن این افراد در لیست انتخاباتی به جانی نرسید و به همین دلیل نیز گروه کارگزاران سازندگی "در آستانه انتخابات مجلس پنجم تشکیل شد، که به حزب وابسته به هاشمی رفسنجانی شهرت یافت. شهردار تهران، محمد هاشمی (سرپرست اسبق صدا و سیما و برادر هاشمی رفسنجانی)، عطاء الله مهاجرانی (معاون پارلمانی ریاست جمهوری در کابینه هاشمی رفسنجانی) و تعدادی دیگر از اعضای کابینه رفسنجانی از جمله موسسان این گروه بودند.

در تمام مصاحبه ها، گفتگوهای مطبوعاتی، موضعگیری های سران جامعه روحانیت مبارز و بویژه رهبران "موتلفه اسلامی" در این دوران، به شهادت مطالبی که در روزنامه "رسالت" انتشار یافته، اتهام دولت هاشمی رفسنجانی، عدم پیگیری و عدم لیاقت برای اجرای دقیق برنامه "تعدیل اقتصادی" و فساد و رشوه خواری و رشد بی بند و باری مذهبی در جامعه بوده است. تأکید بر ضرورت سرعت بخشیدن به خصوصی سازی، در همین دوران از شعارهای اصلی "مرتضی نبوی"، مدیرمسئول روزنامه رسالت، نماینده کنونی مجلس و عضو شورای تشخیص مصلحت نظام، "محمد رضا باهنر"، عضو هیات رئیسه مجلس کنونی، "علینقی خاموشی"، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و عضو رهبری موتلفه اسلامی، "اسدالله بادامچیان"، مشاور عالی رئیس قوه قضائیه و دبیر اجرایی موتلفه اسلامی و سرانجام حبیب الله عسگرآولادی، دبیرکل "موتلفه اسلامی" بوده است. تمام این اظهار نظرها، پیش از انتخابات مجلس پنجم در "راه توده" منتشر شده است.

حکومت یکپارچه "روحانیت مبارز-موتلفه اسلامی"، آن استراتژی بود، که گام نخست آن باید با پیروزی در انتخابات مجلس و تشکیل مجلسی یکدست برداشته می شد و سپس در انتخابات ریاست جمهوری نیز، گام بعدی برداشته شده و با ریاست جمهوری ناطق نوری، آن حکومت دلخواه و یکپارچه تشکیل می شد. هدف این حکومت یکپارچه، براساس اظهارات صریح بلند پایگان روحانیت مبارز تهران و رهبران موتلفه اسلامی، برقراری "دیکتاتوری مصلح" در جامعه بود. یعنی قلع و قمع آخرین بقایای آزادی های ناشی از انقلاب بهمن ۵۷، گسترش سریع سرکوب همه منتقدان و مخالفان مذهبی چنین حکومتی. اجرای سریع برنامه "تعدیل اقتصادی" صندوق بین المللی پول (یعنی برنامه جهانی امپریالیسم)، گشودن تمام درهای اقتصادی و سیاسی کشور به روی انگلستان و آمریکا، گسترش شیخ رعب و وحشت مذهبی بر سر جامعه، بستن اکثر قریب به اتفاق تمام نشریات مزاحم، بیرون کشیدن عملکردهای حکومت از زیر نگاه مطبوعات و بردن بازمه بیشتر روابط و زدوبندهای سیاسی به پشت صحنه و یک سلسله از این تدابیر و تaktیک ها، برای تحقق آن استراتژی در نظر

گرفته شده بود. در همین دوران و در توجیه "دیکتاتوری مصلح"، سران و افراد وابسته به این دو جریان، یعنی جامعه روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی، کشور "چین" و سرکوب تظاهرات جوانان و دانشجویان در میدان "تشی ان مین" را بعنوان نمونه ذکر می کردند و حتی سیاست اقتصادی "درهای باز" و "اقتصاد بازار" را هم بدون آنکه خودشان هم بدانند، و یا اگر می دانستند، بگویند این مفاهیم در چین کدام معنی را دارد، بعنوان یک نمونه موفق ذکر می شد.

آنها از "اقتصاد بازار"، همان حکومت "بازاری ها" در ایران را تبلیغ می کردند و درهای باز را هم، همان درهائی که به روی تجارت بناید گشوده می شد. شعار ضرورت پیوستن به پیمان بازرگانی-امپریالیستی "گات"، همین مفهوم را دنبال می کرد و "ناطق نوری" نیز بعد ها، در مصاحبه های مطبوعاتی-تبلیغاتی خود برای رسیدن به ریاست جمهوری، از جمله برنامه های دولت آینده اش را پیوستن به همین پیمان اعلام داشت. البته، بحث پیرامون جزئیات مسائل اقتصادی و سیاسی که در چین روی داده و دنبال می شود، در مطبوعات جایز نبود، زیرا می توانست به تبلیغ مرام کمونیستی بیانجامد!

بدین ترتیب، آنچه را که به تعبیر و در توجیه "دیکتاتوری مصلح"، از تحولات چین درک کرده و به تبلیغ آن ضرورت داشتند، بعنوان یک مدل موفق مطرح کردند. در همین دوران، حبیب الله عسگرآولادی که در حقیقت او را باید رهبر واقعی جمهوری اسلامی دانست، نیز معروف به "شاهراه تجاری" را بعنوان یک استراتژی برای اقتصاد ایران مطرح کرد و صریحاً در روزنامه رسالت نوشت، که به سود ایران است، که به جای سرمایه گذاری روی تولید محصولات که در جهان و در کشورهای دیگر تولید می شود، ایران نفت بفروشد و این محصولات را با قیمتی کمتر از قیمت تولید آنها در داخل کشور، از خارج وارد کند. او گفت، که ایران در موقعیتی جغرافیائی قرار گرفته که می تواند شاهراه ارتباط تجاری جهانی شود، چرا که تمام جمهوری های تازه تاسیس اتحاد شوروی سابق، حتی روسیه، چین، پاکستان، افغانستان و ... راه عبور تجاری شان می تواند از ایران بظرف اروپا و بالعکس از اروپا به این کشورها باشد. انتقال نفت شمال به ترکیه و یا به خلیج فارس نیز بخش دیگری از این استراتژی عسگرآولادی بود. (تمامی این مطالب در راه توده، شماره های آستانه انتخابات مجلس پنجم منتشر شده است)

بدنبال این رهنمودها، "محمد رضا باهنر" که بعنوان شاخص ترین کارگزار اقتصادی و مدیریتی "موتلفه اسلامی" شناخته شده است و اکنون نیز عضو هیات رئیسه مجلس اسلامی است، همین استدلال ها را طی چند مقاله و مصاحبه و سخنرانی، از زوایای گوناگون مطرح ساخت و بر آنها مهر تائید زد. بسیاری بر این عقیده بودند، که در صورت پیروزی ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری، وظیفه اجرای این برنامه در کابینه ناطق نوری به "باهنر" واگذار خواهد شد و ناطق نوری فقط عباتی به قواره شل "رضا خان" بر شانه خواهد انداخت و نفس هر منتقدی را خواهد برید تا "باهنر" به نیابت از عسگرآولادی کارها را پیش ببرد. این استعداد "علی اکبر ناطق نوری" و این وظیفه او در حکومت "دیکتاتوری مصلح" چنان آشکار بود، که برادر ناطق نوری-احمد ناطق نوری- در سخنرانی خویش، در جریان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری در مازندران، برادرش را صریحاً با "رضا شاه" مقایسه کرد و خطاب به مردم و با تحریک احساسات مازندرانی ها گفت «مگر رضا شاه از همین سرزمین برخاست؟ شما نمی دانید آقا "داداشم" چه قدرتی، چه شهامتی دارد، پس کله و کیل مجلس می زند، مگه از رضا خان کمتره؟...» (این نطق احمد ناطق نوری نیز در راه توده و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری منتشر شده است)

وحشت از برقراری "دیکتاتوری مصلح"

نخستین نشانه های وحشت، از برقراری حکومت مطلقه "بازار-ارتجاع" که برای ایران خواب تجارتخانه منطقه را دیده بود (و همچنان این استراتژی را در سر دارد) در انتخابات مجلس پنجم خود را نشان داد. مردم در فضائی که بدنبال چند شاخه شدن حاکمیت پیش آمده بود، به بسیاری از کاندیداهای

ریاست جمهوری، آن نخواهد شد، که روحانیت مبارز و مولفه اسلامی انتظار آن را داشتند.

مردم برای انتخابات ریاست جمهوری خیز برداشتن!

سران مولفه و رهبری "روحانیت مبارز"، تحت هدایت "ناطق نوری"، همچنان برای تحقق استراتژی "دیکتاتوری مصلح" به تلاش خود ادامه دادند و انتخابات میان دوره‌ای و تکمیل تعداد نمایندگان مجلس را با هدف بسیج همه نیرو و امکانات برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نیمه کاره رها کردند!

میلیون‌ها رای باطل شده، در جریان انتخابات مجلس پنجم، خشونت و سرکوبی، که در جریان انتخابات مرحله دوم، در تهران و اصفهان، توسط سپاه و بسیج پاسداران به نمایش درآمد (بعنوان مشت، نمونه از خرواری که در صورت برقراری "دیکتاتوری مصلح" در انتظار مردم خواهد بود)، رفتاری که بسیج و سپاه و اوباش سازمان یافته زیر نام "انصار حزب الله" یا جوانان در مرحله دوم انتخابات کردند، شکاف در حاکمیت، کشف دوباره قدرت رای و نظر (بویژه در میان جوانان و زنان) انتخابات ریاست جمهوری را به صحنه رویارویی مردم با حکومت تبدیل ساخت. شناخت بسیار مهم مردم از عملکرد طرفداران ریاست جمهوری "ناطق نوری" و بویژه نقش شورای نگهبان، ائمه جمعه‌ها، روحانیون مرتجع در رد صلاحیت‌ها و ابطال انتخابات در شهرهای مختلف، در جریان انتخابات مجلس پنجم، همگی در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر، به انتخابات ریاست جمهوری جنبه کارزاری ملی برای جلوگیری از قبضه قدرت بدست طرفداران "دیکتاتور مصلح" بخشید.

بسیج همه جانبه "مولفه اسلامی" و "روحانیت مبارز" برای جلوگیری از بازگشت به صحنه "میرحسین موسوی"، نخست وزیر دوران جنگ و تبلیغ یکسویه و بی وقته مطبوعات حکومتی و تلویزیون دولتی به سود ناطق نوری از یکسو، و درعین حال تبلیغ بی وقته ضرورت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری از سوی دیگر، این انتخابات را به انتخاباتی در حد تعیین سرنوشت ملی کشور تبدیل ساخت.

طرفداران استراتژی "دیکتاتوری مصلح" و استفاده از "ناطق نوری" بعنوان هموار کننده این راه، بر این تصور بودند که با کاندیداتوری یکی از چهره‌های همیشه بازنده در انتخابات گذشته (مانند رضا زواره‌ای، عباس شیبانی و امثال آنها)، پیروزی ناطق نوری را با رای چند ده میلیونی تضمین خواهند کرد و آنچه را که در انتخابات مجلس نتوانسته بودند بدست آورند، از این طریق بدست خواهند آورد؛ رئیس جمهوری همانقدر خشن و کم تعقل، که مطیع سران "مولفه اسلامی" و "روحانیت مبارز"، برای برقراری دیکتاتوری مصلح!

آنها، چنان نیروی تبلیغاتی را در جامعه بکار گرفتند، که در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه بود. به همین دلیل وقتی "محمد خاتمی" بعنوان کاندیدای مقابل مطرح شد، او را در حد همان "عباس شیبانی" و یا "رضا زواره‌ای" (معاون قوه قضائیه و رئیس ثبت احوال و اسناد، عضو شورای نگهبان قانون اساسی و عضو رهبری مولفه اسلامی) ارزیابی کردند.

جلب حمایت انگلستان

سفر محمد جواد لاریجانی- وزیر خارجه در دولت ناطق نوری در صورت پیروزی- به انگلستان و مذاکراتش با "تیک براون" انگلیسی، آنچنان که از متن این مذاکرات آشکار است، نه در تخریب "محمد خاتمی" و جناح چپ مذهبی (ادعایی که از سوی برخی وابستگان به طیف چپ مذهبی و سیا کارگزاران مطرح می‌شود)، بلکه در تشریح "دیکتاتوری مصلح"، برنامه‌های دولت ناطق نوری و ضرورت حمایت از آن متمرکز بود. این مذاکرات و در واقع پیام ائتلاف جدید "روحانیت مبارز- مولفه اسلامی" برای انگلستان و جلب حمایت جهانی انگلستان از دولت ناطق نوری، دو محور اساسی داشت که در متن مذاکرات نیز دقیقاً تشریح شده است:

- ۱- ادامه خصوصی سازی، بعنوان برنامه اقتصادی دولت ناطق نوری؛
- ۲- همسویی با سیاست‌های امریکا و انگلستان در منطقه، بعنوان سیاست خارجی دولت ناطق نوری.

در مورد نخست، لاریجانی، انتقادهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (در واقع امپریالیسم جهانی) را از تحلیل‌های دولت هاشمی فرسنگانی در اجرای فرامین این دو ابزار مالی امپریالیسم جهانی پذیرفته و

شناخته شده بازار-ارتجاع مذهبی رای ندادند. بزرگترین بازندگان این مرحله از انتخابات، سران مولفه اسلامی در تهران، اصفهان، تبریز و مشهد بودند. مردم در حقیقت، در برابر "دیکتاتوری مصلح"، تبدیل شدن ایران به تجارتخانه، ادامه و تشدید بیکاری جوانان، بسته شدن کارخانه‌ها، بسته شدن مطبوعات، سرکوب مذهبی، گشودن درهای مملکت به روی انگلستان و امریکا و... به مخالفت برخاسته و به نمایندگان این اندیشه و استراتژی رای ندادند.

تردید نیست، که توده دهها میلیونی رای دهندگان ایرانی، همگی در این مرحله، دارای شناختی یکسان از استراتژی روحانیت مبارز تهران و مولفه اسلامی نبودند و هر کس به زعم و برداشت نه چندان روشن خویش از این استراتژی به پای صندوق‌ها رفت و به همین دلیل نیز نتیجه آراء، در همان مرحله اول انتخابات مجلس پنجم، چنان قاطع نبود، که شکستی قاطع را برای بازار-ارتجاع به همراه آورد. رد صلاحیت چهره‌های مورد اعتماد مردم در اصفهان (دکتر صلواتی)، تبریز (مهندس چهرگانی) و اعلام ابطال انتخابات در اصفهان و تقلب در شمارش آراء در شهرهای نظیر ملایر، همدان، تبریز، مشهد و...، که همگی بدست شورای نگهبان قانون اساسی انجام شد، به مرحله دوم انتخابات چهره‌ای جدید و مقاوم‌تر بخشید. حضور و دخالت بسیج سپاه پاسداران و فرماندهان سپاه پاسداران در انتخابات مرحله دوم، یورش اوباش و دسته‌های تحت فرمان "روحانیت مبارز- مولفه" به مردم، تشدید تبلیغات حکومتی در تائید عمل شورای نگهبان در رد صلاحیت‌ها و ابطال انتخابات، مخالفت با انتخاب زنهانی که مستقل خود را کاندیدا کرده بودند و تلاش برای خانه نشین ساختن مردم در این مرحله از انتخابات و تحمیل کاندیداهای مورد نظر طرفداران "دیکتاتوری مصلح"، که با ایجاد رعب و وحشت در محلات تهران و اصفهان پیگیری شد، انتخابات مرحله دوم مجلس پنجم را هرچه بیشتر به صحنه‌ای برای کارزار جنبش مردم با حکومت تبدیل ساخت. علیرغم همه رعب و وحشتی که در انتخابات مرحله دوم، در تهران و شهرهایی که در آن انتخابات تجدید شده بود، راه انداختند، نتوانستند آنچه را در نظر داشتند، با رای مردم بدست آورند! در تهران بزرگترین شکست نصیب رهبران و سران جمعیت مولفه اسلامی شد و بسیاری از روحانیون شناخته شده حکومتی، که با تمام وزن خویش برای تحقق استراتژی "دیکتاتوری مصلح" وارد میدان شده بودند، شکست خوردند! روحانیت مبارز، در این مرحله، با توجه به نفرتی که مردم نسبت به کاندیداهای شناخته شده "مولفه اسلامی" در مرحله اول انتخابات از خود نشان داده بودند، در ظاهر، لیستی مستقل از کاندیداهای خود منتشر ساخت و حسابش را از "مولفه اسلامی" جدا کرد. این عمل، در این مرحله، پیش از آنکه ناشی از جداسازی حساب "روحانیت مبارز" از سران بازار، غارتگران تجاری و حزب آنها "مولفه اسلامی" باشد، ترفندی بود، برای فریب بسیج و سپاه پاسداران، که برای بیرون کشیدن لیست کاندیداهای روحانیت مبارز به صحنه کشانده شده بودند. روحانیت مبارز، در این مرحله، تنها به این درک رسید، که بدنه بسیج و سپاه به سود "بازار" و "مولفه" به میدان نمی‌آید و عوارض منفی و پیامدهای "سوانسی پیوند روحانیت مبارز با بازار" در میان سپاه و بسیج بیش از نتایج این همگامی است!

بدین ترتیب، تعدادی از سران و کاندیداهای روحانیت مبارز، با دخالت بسیج و سپاه پاسداران از صندوق‌های انتخاباتی بیرون کشیده شدند و برای قبضه مجلس پنجم و نشستن در هیات رئیسه آن و تشکیل فراکسیون اکثریت، به مجلس برده شدند. همین افراد، بعد از انتخابات ریاست جمهوری، بزرگترین مزاحمین پارلمانی دولت کنونی هستند!

بزرگترین پیروزی جنبش مردم، در این مرحله، تنها جلوگیری از برپایی مجلسی یکدست و برقراری "دیکتاتوری مصلح"، با رای نا آگاهانه مردم نبود؛ پیروزی بزرگتر، هوشیاری و رشد دم افزون آگاهی مردم از این توطئه، طرد چهره‌های مدافع این استراتژی و تشدید شکاف در ائتلافی بود، که در سالهای پایانی حیات آیت الله خمینی و پس از درگذشت او، مملکت را رهبری می‌کرد. توده مردم، با چهره واقعی حکومت، گردانندگان واقعی مملکت، مهره‌های اصلی و اداره کننده امور سیاسی-اقتصادی جمهوری اسلامی آشنا شدند. آنچه را مطبوعات، به ناگزیر و در جریان تقابل جناح‌های حکومتی نوشتند، چشم و گوش‌ها را چنان باز کرد، که ما تصور نمی‌کنیم، دیگر بتوان این چشم و گوش‌ها را بست و کور کرد!

مجلس پنجم، تکمیل نشد و تکلیف انتخابات در چند شهر (از جمله تهران) به انتخابات میان دوره‌ای محول شد. در نخستین انتخابات میان دوره‌ای، حاصل و نتیجه نه تنها مطلوب طرفداران استراتژی "دیکتاتوری مصلح" نبود، بلکه نتایج از مرحله اول و دوم انتخابات نیز بدتر بود. اکثریت ۸ نماینده‌ای که به مجلس راه یافتند، یا وابسته به جناح کارگزاران سازندگی بودند، یا مستقل بودند و یا وابسته به طیف چپ مذهبی. حاصل انتخابات میان دوره‌ای مجلس پنجم، آشکار ساخت، که اگر مردم به حال خود گذاشته شوند، حاصل انتخابات

با آن تاکتیک خود اطمینان حاصل کنند، شعارها و تاکتیک های بعدی را مطرح ساختند و بدین ترتیب، مشتشان هرچه بیشتر برای مردم باز شد!

انتخاب اصلح

در آخرین هفته های انتخابات ریاست جمهوری و نگران از مقابله مردم با طرفداران "دیکتاتوری مصلح"، که حالا نام "ولایت مطلقه" بر آن گذاشته بودند، شعار و سیاست پیوسته به اندیشه و استراتژی "دیکتاتوری مصلح"، زیر شعار انتخاب اصلح به اجرا گذاشته شد. شناخته شده ترین روحانیون و بلند پایگان حکومتی و در راس همه آنها، سران حزب مرفه اسلامی، به حمایت از انتخاب اصلح وارد میدان شدند. در سپاه پاسداران و بسیج بخشنامه صادر کردند و مخالفان این شعار را مخالفان با ولایت فقیه اعلام داشتند. جامعه روحانیت مبارز، ائمه جمعه، نشریات وابسته به طیف ارتجاع-بازار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دهها نهاد و تشکیلات مذهبی-سیاسی-بازاری که سر همه آنها به بنیادها و نهادهای بر قدرت مالی در جمهوری اسلامی وصل است، از این شعار حمایت کردند. همه این طیف ها، ناطق نوری را بعنوان فرد اصلح برای ریاست جمهوری اعلام داشتند و فشار تبلیغاتی و قطعاً پشت پرده برای ورود علی خامنه ای به صحنه و دفاع علنی از ناطق نوری، بعنوان فرد اصلح تشدید شد.

همه شواهد و قرائن نشان می دهد، که آنها با یقین مطلق از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری و باخت قطعی کاندیدای استراتژی "دیکتاتوری مصلح"، قصد داشتند، ابتدا رهبر جمهوری اسلامی، ناطق نوری را بعنوان فرد اصلح اعلام کند، تا آنها بلافاصله بزرگترین یورش تبلیغاتی و سیاسی را برای لغو انتخابات و یا برگزاری آن، به شکل رفراندوم نسبت به نظر رهبری و ولی فقیه سازمان داده و ناطق نوری را به ریاست جمهوری برسانند.

یک سلسله اختلاف نظرها و تضادها، میان سران حکومتی، در این مرحله مانع اعلام نظر آشکار رهبر جمهوری اسلامی شد:

۱- بخشی از روحانیون حوزه ها و جناح های حکومتی بشدت با این موضع گیری مخالف بودند و بی وقته در مخالفت با آخرین موضع گیری آشکار رهبری به سود ناطق نوری فعالیت کردند. این فعالیت ها به گونه ای بود، که بیسم آشکار شدن تمام مسائل پشت پرده مجلس خبرگان رهبری در جامعه، از سوی برخی از این مخالفین مطرح شده و این امر می رفت تا بسیاری از رشته های پشت پرده را پنبه کند. افشای نقش آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه و آیت الله استادی (دو عضو روحانیت مبارز)، در تحمیل اعلامیه "حمایت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از به سود ناطق نوری"، توسط آیت الله مسعودی (عضو مدرسین حوزه علمیه قم) و تأیید ضمنی آن توسط آیت الله امینی (نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری) از این امر، همگی نشانه های خطر افشاگرهای بزرگ را همراه داشت. از جمله کسانی که می توانست دهان بگشاید، هاشمی رفسنجانی بود، که دست یابی ناطق نوری و موتلفه اسلامی را به قدرت مطلقه، آغازی برای پایان بد فرجام نقش خود در جمهوری اسلامی می دانست!

۲- آخرین گزارش ها و نظرسنجی ها، که گفته می شود، به توصیه هاشمی رفسنجانی و توسط وزارت اطلاعات و امنیت تهیه شده و توسط خود او در اختیار علی خامنه ای گذاشته شد، نشان دهنده باخت بزرگ ناطق نوری و عزم عمومی-بویژه نیروی جوان کشور- برای مقابله با هر نوع تقلب و ابطال انتخابات و تحمیل ناطق نوری بود. آخرین سخنرانی علی خامنه ای و اعلام بی طرفی اش (در حالیکه حمایت او از تمام تبلیغات تلویزیونی به سود ناطق نوری و عدم تکذیب اظهاراتی که از قول او توسط روحانیون بلند پایه حکومتی و به سود ناطق نوری انتشار می یافت، نشان دهنده همراهی او با طیف طرفدار "دیکتاتوری مصلح" بود)، بر پایه این واقعیت قرار داشت.

۳- لغو انتخابات و یا برگزاری رفراندوم برای "تامز اصلح"، نه تنها خطر شورش داخلی را در پی داشت، بلکه زمینه دخالت مستقیم، سازمان ملل متحد و حتی دخالت نظامی را، زیر پوشش دفاع از حق انتخاب مردم، در امور داخلی ایران نیز رسماً فراهم می ساخت.

۴- پیوند خوردن سرنوشت رهبری - علی خامنه ای - با سرنوشت "ناطق نوری" و مقابله آشکار مردم با هر دو!

طرفداران "دیکتاتوری مصلح"، نه علی خامنه ای را بخاطر این تزلزل بخشیده اند و نه در آینده خواهند بخشید، چرا که به زعم آنها، همین عدم قاطعیت بهران کنونی را برای جناح راست بوجود آورده، ضربه به روحانیت زده و مشکل بزرگی را بنام "انتخابات" و "خیمت" روی دست آنها گذاشته است. به همین دلیل است، که در طول دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری، پس از هر توطئه ای، که توسط طیف طرفدار "دیکتاتوری مصلح" در کشور و علیه دولت و جنبش به اجرا گذاشته می شود، علی خامنه ای، پس از یک هفته، یا ده روز، در

تعهد دولت ناطق نوری را در اجرای دقیق این فرامین و جبران تعلل های گذشته را اعلام داشت.

در مورد سیاست خارجی نیز، همسویی با آمریکا و انگلستان در منطقه را با وعده همکاری همه جانبه با این دو قدرت امپریالیستی برای مقابله با دولت عراق، بعنوان نخستین گام عملی برای همکاری های بعدی اعلام داشت.

لاریجانی هم در این مذاکرات و هم طی دو سرمقاله ای، که پیش از این سفر، در روزنامه رسالت نوشت، دیدگاه های خود را درباره حکومت طالبان در افغانستان اعلام داشت. این دیدگاه ها، چیزی نبود جز ستایش از اعمال قدرت و خشونت طالبان علیه مخالفان در افغانستان. این ستایش، خطایی بود به انگلستان و جلب حمایت آن از تر "دیکتاتوری مصلح". او صریحاً نوشت که طالبان از قدرت نظامی برای گسترش قدرت اسلام خوب استفاده می کنند و باید آنها را به رسمیت شناخته و با آنها وارد مذاکره شد. (نکات برجسته این دو سرمقاله محمد جواد لاریجانی، همان زمان در راه توده منتشر شده است)

بدین ترتیب، وزیر خارجه دولت ناطق نوری، علاوه بر دو پیام بالا، دیدگاه هایی را نیز بصورت غیر رسمی و پیش از این سفر مطرح کرده بود، که با توجه به حمایت انگلستان از طالبان افغانستان، باید هدیه ای اختصاصی برای انگلستان تلقی می شد!

بیم از شکست بعدی!

علامت و نشانه های مختلف، در هفته های پیش از انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، که حاصل این انتخابات، اگر بصورتی معمولی برگزار شود، آن نخواهد بود، که انتظارش را دارند و بدین ترتیب حاصل بدتر از انتخابات مجلس پنجم خواهد شد. بدین ترتیب، توطئه ها تشدید شد. صدور بخشنامه برای بسیج و سپاه پاسداران مبنی بر ضرورت پیروزی ناطق نوری، بعنوان کاندیدای اصلح، سفرها و مذاکرات سران موتلفه اسلامی با روحانیت مبارز و جامعه روحانیت مبارز، دخالت مستقیم ائمه جمعه در حمایت از ناطق نوری، جلوگیری از حضور انتخاباتی "محمد خاتمی" در شهرها و سخنرانی برای مردم و یک سلسله از این نوع توطئه ها، بعنوان تدابیر ضروری در دستور کار قرار گرفت، اما هراندازه که بازندگان انتخابات مجلس پنجم بیشتر به سود ناطق نوری تبلیغ کردند، اعتبار محمد خاتمی، بعنوان کاندیدایی که متفاوت از روحانیون حکومتی و مورد غضب این روحانیون است، نزد مردم افزون تر شد! استقبال توده مردم، از محمد خاتمی، هنگام سفر به شهرهای مختلف (که با یک اتوبوس انجام می شد)، مسائلی که او در پیام تلویزیونی اش، بعنوان برنامه دولت خویش اعلام داشت و بویژه اعلام تعهدش نسبت به آزادی ها، توسعه توأم با عدالت اجتماعی و اعلام پایبندی اش به آرمان های اساسی و اولیه انقلاب ۵۷، که با استقبال مردم روبرو شد، همگی نشانه های باز نتیجه غافلگیر کننده انتخابات بود. از نظر مردم، این برنامه، در مقابل عملکرد، نقشه ها و اهداف جناح مقابل قرار داشت. جناحی که نه تنها در تمام ۱۸ سال گذشته، بلکه در همان انتخابات مجلس پنجم نیز نشان داده بود، با جنبش نوین دفاع از آرمان های اساسی انقلاب بهمن چه می خواهد بکند.

ولایت مطلقه و ذوب در ولایت!

طرفداران "دیکتاتور مصلح"، خصوصی سازی، تبدیل ایران به تجارتخانه منطقه و زدوبند غیر علنی با انگلستان و آمریکا، که احتمال شکست در انتخابات ریاست جمهوری را روز به روز بیشتر می دیدند، در این مرحله، شعار "ولایت مطلقه فقیه" را سر دادند. آنها با اطمینان از موقعیت مذهبی متزلزل رهبر کنونی جمهوری اسلامی و با اطلاع از پیوندی که او از دوران حیات آیت الله خمینی و بویژه از مجلس خبرگان پس از درگذشت آیت الله خمینی با این طیف دارد و رهبری خود را مدیون آنها می داند، شعار مذکور را به نخستین تاکتیک خود، در این مرحله تبدیل ساختند. انواع استدلال های مذهبی و سیاسی در این زمینه در نشریات و رادیو و تلویزیون حکومتی مطرح شد و تمام دستگاه تبلیغاتی حکومت، که تحت سیطره طرفداران "دیکتاتوری مصلح" بوده و هست برای تبلیغ این شعار به خدمت گرفته شد. آنها با اشاره به بحث های مجلس خبرگان رهبری، پس از درگذشت آیت الله خمینی (که در یک توافق نانوشته و بسیار جدی، هنوز هیچیک از شرکت کنندگان در این جلسه جسارت افشای این مذاکرات را ندارد)، جناح مقابل را، یعنی طیف چپ مذهبی را، بدون ذکر نام، به قبول نداشتن "ولایت مطلقه فقیه" معرفی کردند.*

فرصت ها، تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، آنقدر کم بود، که طرفداران "دیکتاتوری مصلح" شتابزده و پیش از آنکه به جا افتادن این شعار و

کارشکنی های پس از انتخابات

تمام توطئه ها و کارشکنی هایی که پس از اعلام نتایج انتخابات و علیه برنامه دولت محمد خاتمی، صورت می گیرد، در جهت رسیدن به همان هدفی است که از ابتدا و در تدارک انتخابات مجلس پنجم دنبال شده است:

"دیکتاتوری مصلح!"

این دیکتاتوری مصلح، بدون تردید، همانگونه که دیکتاتوری ناپلیون، دیکتاتوری فرا طبقاتی نبود، این دیکتاتوری نیز فرا طبقاتی نیست و نخواهد بود. بنابراین باید دید، این دیکتاتوری مصلحت چه طبقات و اقشاری را دنبال می کند؟ چرا تامین این منافع طبقاتی جز با دیکتاتوری، در ایران ممکن نیست؟ آیا این دیکتاتوری، یعنی حکومت مطلقه "علی خامنه ای"؟ و یا حکومت طبقه و اقشاری که اکنون و در این مرحله پشت علی خامنه ای جمع شده و او را بلند گوی خویش ساخته اند؟ و سرانجام اینکه، آیا شکل این دیکتاتوری برای همیشه "ولایتی" و "فقهی" باقی خواهد ماند و یا اشکال دیگری هم می تواند به خود بگیرد؟

پاسخ به این سوالات است که می تواند،

اول- ما را از افتادن بدنیاال شعارهای تاکتیکی طرفداران "دیکتاتوری مصلح" باز دارد و به جنبش و شعارهای آن نزدیک کند و فعالیت ما را درجهت آگاهی جنبش و تشدید مبارزه طبقاتی مردم متمرکز سازد.

دوم- با شناخت واقعیات امروز جامعه ایران، ضعیف ترین حلقه را در حاکمیت یافته و علیه آن وسیع ترین نیروی ممکن را -حتما و قطعا در لایه هایی از همین حکومت و پیرامونیان آن را- بسیج ساخت.

سوم- و سرانجام، نه تنها ابزار و اشکال ممکن مبارزه مردمی و توده ای را، چون از شکل آن خوشمان نمی آید رد نکرده و آنرا تحریم نکنیم، بلکه با تمام قوا وامکانات ممکن و در کنار مردم، آنها را تشویق به استفاده از این ابزار و اشکال کنیم.

آنچه را توده مردم، با درک و تجربه خود می آموزند، هزاران بار با ارزش تر، مفیدتر و کارآمدتر از هزاران برگ نوشته و آموزش روشنفکرانه و پدرسالارانه است. اگر حکومت و طرفداران "دیکتاتوری مطلقه"، تا وقتی جمهوریت و قانون اساسی و انتخابات، ضمیمه نظام کنونی است، نمی توانند، از "انتخابات" بگریزند، و دهها میلیون زن و مرد و جوان ایرانی نیز به اهمیت رای خود پی برده اند، برای همه سازمان های و احزاب ملی، مترقی، مردمی، مذهبی، غیر مذهبی و همه و همه، استفاده از این تضاد به سود جنبش و مردم یک وظیفه انقلابی، تاریخی و ملی است. آن سیاست "چپ نمایانه" که صحنه و این ابزار قانونی را رها کرده و شعارهای تخیلی خویش را سر می دهد، عملا به طرفداران "دیکتاتورمصلح" خدمت می کند! چکیده تمام سیاست، تلاش و پیکار خونین حزب توده ایران، علیرغم برخی اشتباهات ناگزیرش در شرایط بسیار دشوار فعالیت علنی در جمهوری اسلامی، در جان همین نکته نهفته است: بودن با مردم، آگاه ساختن مردم و پیش بردن جنبش با کمک مردم!

آن آگاهی که امروز مردم ایران از حکومت کنونی، طیف راست، جناحیندی های درون حکومت، ارتجاع مذهبی، غارتگری بازاری ها و روحانیون بازاری یافته اند، نه تنها با سالهای اولیه انقلاب اساسا قابل مقایسه نیست، بلکه با همین آگاهی درآستانه انتخابات مجلس پنجم و سپس انتخابات ریاست جمهوری هم قابل مقایسه نیست و تردید نیست که با هر حادثه و رویدادی این آگاهی عمیق تر و عمیق تر نیز خواهد شد. جنبش را باید گام به گام، با افزایش این آگاهی خلقی و توده ای پیش برد! از جمله ترفندهای طرفداران دیکتاتوری مصلح، در جمهوری اسلامی، اکنون و در سبزی با هر برنامه و حرکت دولت خاتمی آنست که به مردم نشان داده شود: رای شما بی حاصل است و قدرت در دست ما باقی است! بنظر ما، اگر این قدرت اینگونه بی رقیب در اختیار این طیف بود، نیازمند اینهمه توطئه و کارشکنی و رویارویی با مردم نبود و کابوس انتخابات "شورها"، انتخابات شهرداری ها، انتخابات میاندوره ای و انتخابات مجلس خیرگان اینگونه خوابش را پریشان نکرده بود! و آن اپوزیسیون که همین تزلزل و شعاررا درجملات و اشکال دیگری سر می دهد و شرکت مردم در انتخابات و رای دادن و فرهنگ انتخابات را در جامعه امروز ایران بی اعتبار و بی ارزش معرفی می کند، عملا کارگزار طرفداران "دیکتاتوری مصلح" است!

صحنه ظاهر شده و از آن دفاع آشکار و یا دو پهلو می کند، تا گذشته را جبران کند. توصیه برای باقی ماندن مجلس در اختیار ناطق نوری و شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری، تأیید یورش به شهرداران، تأیید تظاهرات توطئه گرانه قم، علیه آیت الله منتظری، مواضع او در برابر مصاحبه محمد خاتمی با شبکه تلویزیونی "سی.ان.ان" نمونه های آشکار این عملکرد اوست. البته در همین این عملکردها نیز، به همان دلالتی که مانع حمایت آشکار او از ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری شد، او جانب احتیاط را از دست نمی دهد و تمامی سرنوشت خویش را با سرنوشت طرد شدگان مردم پیوند نمی زند! گرچه مردم روز به روز او را، بیشتر بعنوان مخالف برنامه های محمد خاتمی و یار و همراه ارتجاع مذهبی و بازار می شناسند.

فتوای تقلب

کوشش برای لغو انتخابات و برگزاری رفراندوم به سود نامزد اصلح "ناطق نوری"، در آخرین روزهای مانده به برگزاری انتخابات، به جانی نرسید و به همین دلیل تقلب در شمارش آراء و بیرون کشیدن ناطق نوری از صندوق آراء، به هر شکل و هر ترتیب، در دستور کار قرار گرفت. چنده چهره مشخص، این طرح را نه تنها توصیه کردند، بلکه برای تحقق آن رسماً وارد میدان شدند: آیت الله مهدوی کنی، حجت الاسلام واعظ طبسی، آیت الله یزدی، دو حجت الاسلام عضو جامعه روحانیت مبارز تهران: موحدی ساوجی و موحدی کرمانی.

آیت الله یزدی، برای این مأموریت به قم رفت و آیت الله مهدوی کنی به مشهد. فتوای تقلب در انتخابات و شمارش آراء در مشهد و از زبان آیت الله کنی، بلافاصله در تهران انعکاس یافت و هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه ای که در آستانه انتخابات خواند، نه تنها به آن اشاره کرد، بلکه مخالفت خود را با آن نیز اعلام داشت. (اعتراف به این فتوا را از زبان آیت الله کنی، در همین شماره راه توده می خوانید!)

تقلب ناتمام!

علیرغم همه مقاومت ها، افشاگری ها و هشدارهای درون حکومتی مبنی بر خطر قیام مردم و توصیه به تن دادن به نتیجه انتخابات، گزارش هایی وجود دارد مبنی بر تقلب بزرگ در شمارش آراء انتخابات تهران، کرمانشاه، لرستان و چند شهر دیگر، که در راس همه آنها تقلب اعلام نشده در شمارش آراء تهران و لرستان قرار دارد.

محمد خاتمی، در جریان مصاحبه با "سی.ان.ان" و در پاسخ به سوالی که پیرامون میزان آراء انتخاباتی وی مطرح شد، به اشاره گفت (ظاهرا بیشتر از این درصد بوده است، که شما می گویند!)

با آنکه این نخستین بار بود، که رسماً اشاره به تقلب در انتخابات شد، اما تقریباً همه دست اندرکاران مملکتی، نمایندگان مجلس، وابستگان به دو جناح و در بسیاری از محافل سیاسی و حتی مطبوعاتی ایران، شرح ماجرای تقلب بزرگ در شمارش آراء دو استان کرمانشاه و لرستان، در کنار جزئیاتی از تقلب در شمارش آراء تهران نقل می شود. **

بدین ترتیب، استراتژی "دیکتاتوری مصلح" که بعدها زیر شعار "ولایت مطلقه فقیه"، "ذوب درولایت"، "ولایت پذیری"، "کاندیدای اصلح" و... پیگیری شده و با شکست در انتخابات روبرو شد، پس از اعلام نتایج انتخابات، زیر پوشش و شعار "حکومت ولایتی" و به تعبیر محسن رفیق دوست در نطقی که از او در همین شماره راه توده می خوانید، زیر شعار آشکار "دفاع از ولی فقیه" ادامه یافته و اکنون با صراحت و از زبان سردمداران واقعی استراتژی "دیکتاتوری مصلح"، با طرح این تر که در حکومت اسلامی "انتخابات" معنی ندارد، دنبال می شود. واعظ طبسی، حاکم مطلق العنان خراسان و سرپرست بنیاد مالی عظیم "آستان قدس رضوی" روحانی جنایتکاری بنام "ملاحسنی" که حکومت خود مختار در سنجند برپا ساخته و برخی دیگر از روحانیون حکومتی زیر این پوشش و درجهت همان استراتژی عمل می کنند.

سران "موتلفه اسلامی" با طرحی، که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری "عسکراولادی" تقدیم شورای مصلحت نظام کرد، عملاً این استراتژی را زیر عنوان لغو جمهوریت و برقراری "حکومت عدل اسلامی" و یا "ولایت نشین اسلامی ایران" مطرح ساخته اند.

و نیروها و احزاب و سازمان‌های مترقی و ملی، شعار و تاکتیک اختراع کنند، باید جنبش را علیه پایگاه طبقاتی حکومت بسیج کرد!

تمام هنر سیاسی-انقلابی احزاب چپ، مترقی، ملی-مذهبی و ملی ایران، امروز در همین پرده دری و نشان دادن جهت اصلی مبارزه به مردم ایران و جنبش کنونی خلاصه شده است و نباید از آن غفلت کرد. ما وقتی از این بخش غالب در جمهوری اسلامی سخن می‌گوییم، باید بدقت بدانیم آنها کیستند، کدام اهرم‌های سیاسی را در اختیار دارند و متکی به کدام اهرم‌های اقتصادی، نه تنها برای مردم، نه تنها برای سران حکومت، نه تنها برای جناح‌های حکومتی متحد خویش، بلکه برای حوزه‌های علمیه و مراجع شناخته شده مذهبی نیز خط و نشان می‌کشند. حکمی که محسن رفیق‌دوست در ضرورت اعدام آیت‌الله منتظری (روحانی آزاده و مردمی) صادر کرده است، تنها یک نمونه آشکار، از طبقاتی بودن همه ماجرائی است که در جمهوری اسلامی در جریان است و نه اعتقاد و ایمانی مذهبی!! (مراجعه کنید به مرور نشریات طیف راست در جمهوری اسلامی، در همین شماره راه توده)

در همین شماره "راه توده" و به نقل از تایمز لندن می‌خوانید، که سرمایه داری تجاری ایران، متکی به ۲۰ میلیارد دلار ثروت و قدرت مالی که در اختیار دارد، در جمهوری اسلامی عمل می‌کند و بر سر راه هنر تحوولی مانع ایجاد می‌کند. در همین شماره راه توده اشاره به سه کانون بزرگ اقتصادی-سیاسی شده است، که در حد سه "مونوپل اقتصادی"، سه "مجموعه انحصاری" در جمهوری اسلامی عمل می‌کنند، در حالیکه دهها نهاد اقتصادی و سیاسی و نظامی در پیوند با این سه واحد قرار دارند. همین قدرت اقتصادی-مالی است که به امثال محسن رفیق‌دوست اجازه می‌دهد، از فرماندهان سپاه بخواهد تا به حمایت از "ولی فقیه" وارد میدان شوند!! (مراجعه کنید به گزارش مربوط به مرور مطبوعات طیف راست)

اینکه ولی فقیه، درجه موقعیت مترزلی قرار دارد، که به حمایت نظامی-سیاسی رفیق‌دوست نیازمند است، یک سر ماجراست، اما سر دیگر این ماجرا توان این قدرت مالی-اقتصادی برای سلب حمایت خود، در لحظه موعود و دلخواه از این ولی فقیه و حمایت از یک ولی فقیه دیگر و یا شکل دیگری از حکومت است! آنها که طرح انحلال جمهوری اسلامی و برقراری "حکومت عدل اسلامی" را در سر دارند، به آسانی طرح "حذف ولایت فقیه" و جانشین ساختن آن را با طرحی دیگر و نامی دیگر، که منافع آنان را بهتر حفظ کند، می‌توانند ارائه بدهند! آن ساختاری که باید مردم را برای یورش بدان بسیج کرد، ساختار اقتصادی حکومت و درم کوبیدن پایگاه ۲۰ میلیارد دلاری طبقه و اشرار غالب در حکومت است، که قسوه قضائیه را در حد ابزاری حکومتی در دست خویش نگهداشته، ولی فقیه را مطیع و دنباله رو خود ساخته، مجلس را در اکثریت خود در اختیار دارد و علیرغم ۲۱ میلیون رای اعلام شده (که رقم واقعی آن، با احتساب تقلب‌ها، ۲۵ تا ۲۷ میلیون برآورد شده است) و دست ردی که اکثریت قاطع مردم بر سینه‌اش گذاشته‌اند، همچنان به حکومت و توطئه علیه مردم و غارت مملکت ادامه می‌دهد. بازندگان و طرد شدگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری از این ثروت و از این پایگاه طبقاتی و حکومتی خویش دفاع می‌کنند و به همین دلیل هرگز نباید دچار این خام خیالی و ساده انگاری شد، که آنها آنچه را با انواع جنایات، توطئه‌ها، خیانت‌های ملی، زدو بندهای بین‌المللی بدست آورده‌اند، به این سادگی و بدنبال باخت در انتخابات ریاست جمهوری تسلیم برندگان خواهند کرد و حکومت را به مردم واگذار خواهند کرد. تاریخ، چنین ساده لوحی را از سرمایه داری سراغ ندارد! برعکس خشونت، یورش، کشتار، قلع و قمع و دیکتاتوری را سراغ دارد. اینکه طبقه غالب در جمهوری اسلامی، امروز نمی‌تواند مانند همه نظام‌های مشابه با مردم ایران رفتار کند، اولاً بدلیل عظمت و وسعت جنبش اخیر مردم و بیم از ورود به مراحل بالاتر جنبش و از دست دادن همه چیز است!

دوم اینکه نمی‌تواند خود را از شر شعارهای انقلاب بهمن ۵۷ خلاص کند و ناچار است با همان شعارهای انقلابی، سیاستی ضد انقلابی را پیش ببرد. در نتیجه، این شعارها، در تضاد با محتوای خود، همچنان به نیروی اجتماعی تبدیل شده و نیروی مردمی را علیه سیاست‌های این طیف بسیج می‌کند. از طرف دیگر، این شعارها از تیز پائی و سبک بالی، سرمایه داری و ارتجاع حاکم، برای یورش به جنبش می‌کاهد.

این دشواری حکومت "دیکتاتوری مصلح" و این تضاد "شعار و محتوا"ی «سرمایه داری تجاری-بازاری»، از تجاع مذهبی، "سرمایه داری نوکیسه بوروکراتیک" و مافیای وابسته به آن‌ها را باید با افشای عملکردها آنها، تشدید کرد.

بدین ترتیب، هر انتخاباتی، در هر سطحی و برای هر هدفی، امروز به کارزاری قانونی علیه سران توطئه گر جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد و باید نه تنها در آن شرکت کرد، بلکه وسیعاً مردم را تبلیغ و تشویق به حضور در آن کرد. حتی اگر برای انتخاب یک نماینده جا افتاده برای مجلس کنونی باشد! انتخابات شوراهای، انتخابات میان دوره‌ای و انتخابات مجلس خبرگان رهبری، که جای ویژه خود را دارد!

جنبش مردم قانونی است و مقابله حکومت با این جنبش غیر قانونی! اینکه این مقابله غیر قانونی، کدام اشکال را در دستور جنبش قانونی مردم قرار خواهد داد، بیش از همه، بستگی به آن نتیجه نهائی دارد، که مردم بدان می‌رسند. شکل و اشکالی، که حکومت برای مقابله با جنبش مردم بدان متوسل می‌شود، خود به خود اشکال نوین مبارزه را به مردم تحمیل می‌کند. هر یک از این اشکال، شکاف‌ها، انشاقات‌ها و تغییر صفوف‌های خود را در ارکان نظامی-سیاسی حکومت بوجود می‌آورد و به جنبش کمیت و کیفیت نویسی می‌بخشد! این تجربه تاریخ و حکم تاریخ است!

کدام شعار؟

پایان تحمل طرفداران "دیکتاتوری مصلح" برای برگزاری انتخابات و پذیرش شکست‌های خود، نه تنها چهره تمامی دستگاه حکومتی را بیش از هر زمان برای مردم آشکار خواهد ساخت، بلکه جنبش مردم، مقاومت آنها و مقابله آنها با حکومت را می‌تواند وارد اشکال و کیفیت‌های نوین، با شعارهای نوین کند! شعارهایی که می‌تواند بسیار فراتر از "طرد جناح خامنه‌ای"، "طرد ولایت فقیه" و شعارهایی از این دست و در چارچوب جمهوری اسلامی باشد! اما در حال حاضر، نه این شعارها و تاکتیک‌ها، منطبق با مرحله کنونی و قانونی مبارزه مردم است و نه آن آینده و شعارها و تاکتیک‌هایش در دستور روز. بنابراین، سخن، شعار و تاکتیک همه نیروهای مترقی، تحول طلب، آزادیخواه و عدالت جو در این مرحله، همانا استفاده از تمامی آن امکاناتی است، که حکومت هنوز نمی‌تواند شانه خود را از زیر بار آن خارج کند. این یک اشتباه تاریخی است، که اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی، خیال حکومت را از انتخابات و ضعف بزرگش در برابر "قانون" و "قانون‌مداری" راحت سازد! این بار سنگین، که حکومت نمی‌تواند شانه‌هایش را از زیر آن بیرون بکشد، شاید واپسین نفس‌های به شماره افتاده انقلاب ۲۲ بهمن سال ۵۷ باشد، اما مگر می‌توان از همین واپسین نفس‌ها گذشت و از آن در حد دمیدن روحی تازه به انقلاب و آرمان‌های آن استفاده نکرد؟ حزب توده ایران، قاطعانه می‌گوید: نه!

پایه های طبقاتی "دیکتاتوری مصلح"

ببینیم، آن دیکتاتوری مصلحی، که "موتلفه اسلامی" و ارتجاع مذهبی برای مسلط ساختن آن بر جامعه ایران، به هر وسیله و بهانه‌ای متوسل می‌شوند و در حد خشن‌ترین مقابله‌ها با دولت کنونی نیز خویش را آماده می‌سازند، می‌خواهد نماینده کدام طبقات و انتشار اجتماعی باشد؟ و اینهمه کارشکنی در کار دولت کنونی و مخالفت با هر نوع تحوولی در ایران، منافع کدام طبقات و اقشار را در نظر دارد؟

دیکتاتوری طبقاتی!

برای یافتن پاسخ این سوال، باید دید پایه‌های کدام طبقه و قشری را، جنبش نوین انقلابی مردم ایران، انتخابات اخیر و شعارها و برنامه‌های انتخاباتی محمد خاتمی متزلزل ساخته است. "راه توده" با دقت و بارها نوشته و برخی نشریات و سازمان‌های سیاسی طیف چپ نیز در تحلیل‌های خود از جامعه امروز ایران (ویژه پس از دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری) با واقع بینی بیشتری، نسبت به گذشته، از "سرمایه داری تجاری"، "سرمایه داری بوروکراتیک دولتی"، "زمینداران بزرگ" و مافیای مالی-سیاسی بعنوان پایه‌های طبقاتی حکومت نام برده و می‌برند. این تعریفی دقیق از پایگاه طبقاتی بخش غالب در حکومت جمهوری اسلامی است و هرگز نباید شکل مذهبی آنرا بر شکل طبقاتی آن برتری بخشید. امروز شعارها و پوشش مذهبی چادری شده است، که این طبقات و اقشار بر سر خویش کشیده‌اند. آنها با این حجاب به حکومت ادامه داده و همچنان خیال "دیکتاتوری طبقاتی خود را زیر شعار "دیکتاتوری مصلح"، "ولایت مطلقه"، "حکومت ولایتی" و... در سر دارند. این حجاب را باید پس زد و آن چادر را از سر این بخش از حکومت باید برداشت، تا مردم آنرا عریان دیده و بدرستی بدانند با کسی رویاروی قرار گرفته‌اند و با آن چه باید بکنند. به همین دلیل، پیش از آنکه در اسارت شکل حکومت باقی بمانیم و یا شعارها، عملکردها و توطئه‌های این طیف طبقاتی حکومت، برای جنبش مردم

دو انتخابات پیش رو!

دو انتخابات میاندوره‌ای مجلس اسلامی و خبرگان رهبری، دارای چنین محتوا، پیشینه، آگاهی مردمی و زمینه اجتماعی است، که در بالا به آن اشاره شد.

تشدید جنبش، تشدید تضادها، شکسته شدن ائتلاف‌های حکومتی، تزلزل در تشکلهای و سازمان‌های اصلی و ساختاری حکومت و یک سلسله عوامل و نتایج طبیعی شکست حکومت در دو انتخابات اخیر و عزم مردم برای مقابله با توطئه‌های طرد شدگان و بازندگان انتخابات، مانند پدیده‌های مشابه در تمام کشورهای جهان، پاره‌ای شکاف‌ها، تجدید نظر طلبی‌ها و جدا شدن صفوف را نه تنها در میان مجموعه حکومت، بلکه در بهم‌فشرده‌ترین صفوف حکومتی بوجود آورده است. این همان نکته است، که "راه توده" بلافاصله پس از انتخابات دوره پنجم مجلس و سپس، بدنبال انتخابات ریاست جمهوری باصراحت آن را بیان داشته و دلایل آنرا، تا حد پیش‌بینی شکاف در میان روحانیون و موتلفه اسلامی اعلام کرد. راه توده نوشت، که "نتایج انتخابات ریاست جمهوری، تنها در صفوف اپوزیسیون تحریم‌کننده انتخابات موجب تنش‌های جدید، صف‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های جدید نخواهد شد، بلکه در میان صفوف حکومتیان نیز پاره‌ای جدائی‌ها، تجدید نظرها و صف‌بندی‌های جدید را اجتناب‌ناپذیر خواهد کرد." (اطلاعیه مربوط به پیروزی محمد خاتمی - شماره ۶۰ راه توده)

خشن‌ترین، ضد ملی‌ترین، ارتجاعی‌ترین و خان‌ترین بخش طیف غالب حکومتی، می‌تواند تا پایان ایستاده و نه تنها تن به هیچ نوع عقب‌نشینی ندهد، بلکه برای حفظ پایگاه طبقاتی-حکومتی خویش به بزرگترین خیانت‌ها و ماجراجویی‌ها، تا حد جنگ داخلی در کشور نیز متوسل شود. این درحالی است، که موضوعگیری‌ها و رویدادهای ماه‌های اخیر نشان داده است، که مانند همه نمونه‌های تاریخی آن، شکاف در بالاترین لایه‌های حکومتی نیز، در جریان اوج گیری و تشدید جنبش شکل می‌گیرد. جنبش کنونی مردم ایران، نباید از این شکاف‌ها غافل مانده و ضرورت بسیج همه نیرو و امکانات موجود را برای پس‌زد هارترین، غارتگرترین، مرتجع‌ترین و درعین حال قدرتمندترین بخش حکومت فراموش کند. توان تأثیر گذاری شرکت کنندگان در چنین جبهه وسیعی، بستگی به نیروی دارد که در جبهه دارند. امروز بزرگترین نیروی چنین جبهه‌ای، دهها میلیون مردم ایران هستند و این اکثریت چنان قاطع و تعیین‌کننده است، که در صورت سازمان یافتن آن، می‌توان از هر نیروی برای گسترش این جبهه استقبال کرد. نشانه‌های شش، شکاف و برخی واقع‌بینی‌های احتمالی، در طیف شناخته شده‌ترین تشکلهای بازنده و طرد شده انتخابات اخیر ریاست جمهوری، را با این دیدگاه باید زیر نظر داشت و بدور از هرگونه خوش‌بوری، فراموش کردن کینه طبقاتی، اما با واقع‌بینی آنرا دنبال کرد. پاره‌ای نشانه‌ها، حکایت از برخی تجدید نظرها، در تشکلهای بازنده انتخابات ریاست جمهوری و برخی چهره‌های شناخته شده این طیف دارد. این تجدید نظرها، گرچه با هدف چهره‌آرایی و تجدید آرایش برای یورش‌های تازه هم صورت گرفته و یا بگیرد، آنچه، که باید به آن عمیقاً اندیشید، آنست که کدام ضرورت‌ها چنین تجدید آرایش‌ها و تجدید نظرهایی را علیرغم میل و اراده این و یا آن حزب و تشکل و سازمان، به آنها تحمیل کرده است؟ این سؤالی است، که حداقل می‌توان بدان اندیشید و آگاهانه تر گام‌های آینده را برای تغییر ساختار جمهوری اسلامی به سود جنبش مردم برداشت.

در آستانه انتخابات میاندوره‌ای مجلس اسلامی و انتخابات خبرگان رهبری، اگر جمعیت موتلفه اسلامی تغییر در ترکیب رهبری خود و تجدید نظر در برخی سیاست‌هایش را، حتی برای عوام‌فریبی هم شده، ضروری تشخیص داده، و یا امثال آیت‌الله مهدوی‌کنی به تکذیب نقش خود در انتخابات ریاست جمهوری ناچار شده، این امر پیش از هر تدبیر و تلاشی، ناشی از فشار جنبش مردم است! این فشار را باید تشدید کرد و درعین حال شکاف درجبهه مخالفان جنبش را نیز عمیق‌تر ساخت و هارترین جناح را منزوی و منفرد ساخت!***

در مجلس خبرگان، پس از درگذشت آیت‌الله خمینی!

*(اظهاراتی که هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه اخیر خود و در ارتباط با یورش به خانه آیت‌الله منتظری، در ارتباط با مذاکرات مجلس خبرگان، پس از درگذشت آیت‌الله خمینی مطرح ساخت، نشان داد، که در این مجلس اولاً طیف راست و طرفداران امروز ولایت مطلقه فقیه و یا "دیکتاتوری مصلح" طرفدار جانشینی آیت‌الله گلپایگانی بجای آیت‌الله خمینی بوده‌اند.

این پیشنهاد آنها، در آن مجلس به رای نیز گذاشته شده، اما رای لازم را این پیشنهاد نیاورده است. پس از رد این پیشنهاد، مساله رهبری جمعی و شورائی مطرح می‌شود، که هاشمی رفسنجانی، به گفته خودش، مبتکر این طرح بوده است. این طرح نیز قبول نمی‌شود و سپس رهبری فردی مطرح می‌شود و "علی خامنه‌ای" با اکثریت انتخاب می‌شود.

این اظهارات رفسنجانی، خود افشاگر بسیاری از مسائل و سؤالات جدیدی شد. از جمله اینکه اگر آیت‌الله خمینی، در جریان برکناری آیت‌الله منتظری از جانشینی خود، نظر به علی خامنه‌ای داشته، چرا رهبری گلپایگانی مطرح شده بود؟ اگر جناح طرفدار "دیکتاتوری مصلح" از این نظر آیت‌الله خمینی مطلع نبوده و بعداً با تأیید احمد خمینی آنرا پذیرفته، شخص رفسنجانی که به گفته خویش، همراه با موسوی اردبیلی، علی خامنه‌ای، میرحسین موسوی و احمد خمینی در این دیدار حاضر بوده و این اظهار نظر آیت‌الله خمینی را شنیده‌اند، چرا، برخلاف آن نظر آیت‌الله خمینی، طراح "شورای رهبری" بوده است؟

بنابراین، در آن مجلس، نه تنها مسئله ولایت مطلقه مطرح نشده، بلکه مسئله شورائی بودن رهبری نیز مطرح بوده است و طیفی که اکنون از ولایت مطلقه "علی خامنه‌ای" دفاع می‌کند، خود مبتکر جانشینی آیت‌الله گلپایگانی، بجای آیت‌الله خمینی بوده است. باید دید، این طیف در رهبری کنونی جمهوری اسلامی، کدام وجه اشتراک را بین رهبر کنونی جمهوری اسلامی و با آیت‌الله گلپایگانی یافته است، که نه تنها به در مجلس خبرگان، به رهبری کنونی رای داده، بلکه اکنون از ولایت مطلقه او دفاع می‌کند. (در همین شماره، اظهارات محسن رفیق دوست درباره ضرورت ورود به صحنه سپاه پاسداران در دفاع از "ولی فقیه" کنونی را بخوانید)

آراء واقعی "خاتمی"!

گفته می‌شود: "در شب شمارش آراء تهران، کامپیوترهای شمارش آراء، را به گونه‌ای دستکاری کرده بودند، که نام خاتمی را به سود ناطق نوری ثبت می‌کرده است. این ماجرا تا ساعت ۲ صبح ادامه می‌یابد. در این ساعت، گروه نظارت بر انتخابات دفتر ریاست جمهوری، علیرغم مقاومت نیروهای مسلحی که وزارت کشور را محاصره کرده بودند، وارد محوطه رای گیری شده و پس از کنترل کامپیوترها، مشخص می‌شود، که بیش از ۲ میلیون رای خاتمی به سود ناطق نوری خوانده شده است. شمارش آراء، متوقف شده و این تقلب به رهبری، ریاست جمهوری، ناطق نوری و شخص خاتمی گزارش می‌شود. رفسنجانی به ماموریت از بقیه سران حکومتی، به خاتمی اطلاع می‌دهد، که اختلاف آراء آنقدر زیاد است، که شما علیرغم این تقلب ۲ میلیونی نیز پیروز قطعی انتخابات هستید. برای اطمینان خاطر وی، متن نامه تبریک ناطق نوری به محمد خاتمی در همان ساعات اولیه بامداد تهیه شده و برای پخش، در اختیار رادیو تلویزیون حکومتی گذاشته می‌شود و بدین ترتیب اولین پیام تبریکی که از رادیوی دولتی، در فردای شمارش آراء، و پیش از مشخص شدن نتیجه آراء همه شهرها، پخش می‌شود، متعلق به ناطق نوری بوده است. بدین ترتیب نتیجه رای محمد خاتمی و آراء مردم به سود او، در تهران هر ۲ میلیون بیشتر بوده که اعلام نشده و در کرمانشاه و لرستان نیز تقلب بزرگی صورت گرفته که پرونده آن از طرف وزارت کشور تهیه شده و برای پیگیری در اختیار قوه قضائیه گذاشته شده است. اشاره محمد خاتمی به بیشتر بودن آراء انتخاباتی اش، در مصاحبه با "سی‌ان‌ان" متکی به این واقعیات بوده است.

*** اخبار مربوط به کنگره جمعیت موتلفه اسلامی و پرسش و پاسخ آیت‌الله مهدوی‌کنی را در همین شماره راه توده بخوانید.

۱- حزب توده ایران، یگانه سازمان و حزب سیاسی ایران بود، که بلافاصله پس از بیرون رانده شدن ارتش عراق از خاک ایران، طی نامه‌ای به آیت‌الله خمینی، خطرات ناشی از ادامه جنگ در خاک عراق را به وی یاد آور شد و آنرا تصمیمی ارزیابی کرد که با خواست امپریالیسم آمریکا برای تحمیل جنگی فرسایشی و دراز مدت به انقلاب ایران همخوانی دارد. حزب توده ایران، سپس و در آستانه ورود قوای نظامی ایران، با شعار "فتح کربلا" به خاک عراق، این نظر خود را علنی ساخته و رسماً اعلام داشت. بدنبال این موضعگیری، آیت‌الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه تهران، شدیدترین حملات را به بهانه این موضعگیری به حزب توده ایران کرد و پرونده‌ای را برای حزب ما گشود، که تا یورش به حزب و قتل عام رهبران و صدها کادر توده‌ای اسیر در زندانهای جمهوری اسلامی باز ماند!